

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 3, Spring 2022, 227-252
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.32904.1974

A Critique on the Correction of the Book ***Ruh ol-Arwah fi Sharh Asma 'al-Mulk al-Fatah***

Mohammad Mahdi Moallemy*

Seyed Ali Qasemzadeh**

Abstract

Ruh ol-Arwah fi Sharh Asma al-Mulk al-Fatah by Shahab al-Din Abu al-Qasim Ahmad ibn Mansour Sam'ani (487-534 AH) is the oldest independent work in Sharh Asma' Allah in Persian, which has had a direct impact on some literary and mystical works, including *Kashf ol-Asrar Meybodi*. The prose of this book is fluent, smooth, and at the same time poetic, and sometimes it has used melodic or eloquent prose to express mystical concepts. This book is full of literary, lexical, linguistic and mystical benefits. Najib Mayel Heravi first published this book based on five manuscripts in Elmi va Farhangi publications in 1368, which has been reprinted several times. Unfortunately, this correction is not without its flaws, and there are many bugs in it. The present paper has tried to carefully confront the printed text with the corrected copies and to show some of the main drawbacks of this correction, including inclusions, misreadings, corrections and non-observance of the principle of fidelity in correcting texts. The result of this research indicates that due to the numerous problems that have arisen in the text of the Spirit of the Souls, it is necessary to correct it again.

Keywords: *Ruh ol-Arwah*, Sharh Asma al-Hosna, Text Correction, Book Review.

* PhD Student of Persian Language and Literature, Mystical Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author), Mahdi.moallemy@yahoo.com

** Professor of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, a.a.ghasemzade@hum.ikiu.ac.ir

Date received: 18-12-2021, Date of acceptance: 26-04-2022



نقدی بر تصحیح کتاب روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح

محمد مهدی معلمی*

سیدعلی قاسم‌زاده**

چکیده

روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح، نوشته شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن منصور سمعانی (۴۸۷-۵۳۴ ق)، کهن‌ترین اثر مستقل در شرح اسماء‌الله به زبان فارسی است که در برخی از آثار ادبی و عرفانی، از جمله کشف‌الاسرار میبدی، تأثیر مستقیم گذاشته است. نثر این کتاب روان، سلیس، و درعین حال شاعرانه است و گاه برای بیان مفاهیم عرفانی از نثری آهنگین یا مسجع بهره برده است. این کتاب از فواید ادبی، لغوی، زبانی، و حکایات عرفانی برخوردار است. نخستین بار، نجیب مایل‌هروی در سال ۱۳۳۸ این کتاب را براساس پنج نسخه خطی در انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رساند که تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. متأسفانه، این تصحیح خالی از ایراد نیست و اشکالات عدیده‌ای در آن راه یافته است. جستار حاضر کوشیده است متن چاپ‌شده را با نسخ مورد استفاده مصحح به دقت مقابله کند و بخشی از ایرادهای اساسی این تصحیح اعم از جاافتادگی‌ها، بدخوانی‌ها، تصحیف‌ها، و رعایت‌نشدن اصل امانت‌داری در تصحیح متون را نشان دهد. نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که به سبب اشکالات متعددی که در متن روح‌الارواح راه یافته تصحیح مجدد آن ضروری است.

کلیدواژه‌ها: روح‌الارواح، شرح اسماء‌الحسنی، نسخ خطی، تصحیح متون، نقد و بررسی کتاب.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - ادبیات عرفانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین
(نویسنده مسئول)، Mahdi.moallem@yahoo.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، a.a.ghasemzade@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶



۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

تصحیح متون کهن کاری بسیار ظریف، دقیق، فنی، و تخصصی است که هدف عمده آن به دست دادن روایتی اصیل از متن، به دور از عناصر الحاقی، است. بنابراین، برای دستیابی به این مهم باید متن به دقت بازخوانی شود و ابهامات و متشابهاات در سطوح واجی، واژگانی، صرفی، و نحوی کم‌تر شود و فهم متن با توضیحات لغوی و تذکر نکته‌های دستوری و رفع اشکالات محتوایی تسهیل شود (سمیعی ۱۳۸۶: ۱۹۲-۱۹۳). برای رسیدن به این مطلوب، مصحح باید، علاوه بر داشتن تمام شروط علمی و توانایی در این فن، بر چندوچون پژوهش آگاه باشد. نکته حائز اهمیت در تصحیح متن این است که صحت و سقم پژوهش‌های وابسته به متون کهن منوط به دقت و پیراستگی متون تصحیح شده است. این بدان معناست که اگر متنی به درستی تصحیح نشده باشد و در آن خطاهایی صورت گرفته باشد، ممکن است مسیر پژوهش‌های آینده را تغییر دهد و ارزش کارهای پژوهشی را پایین بیاورد. بنابراین، مصحح متون ادبی باید با نهایت دقت و وسواس یکی از اصلی‌ترین ارکان تصحیح متن، یعنی اصل امانت‌داری، را مراعات کند، چراکه «شرط بنیادی در تصحیح متون متحلی بودن به حلیه امانت است» (مایل‌هروی ۱۳۷۹: ۴۱۳). «مصحح باید از تصرف، اگرچه این تصرف در حد یک نقطه و یا یک حرکت از حرکات واژگان باشد، احتراز کند» (همان). در ضمن، «بر مصحح است که، به هنگام استنساخ، جز در مواردی که خطای کاتب در آن‌ها محرز است، به هیچ‌عنوان از نسخه اساس عدول نکند و به ضبط دیگر نسخه‌ها نپردازد» (همان: ۴۳۱). نکته حائز اهمیت در تصحیح متون قدیم این است که «کلیه ضبط‌ها، اعم از غلط و درست، باید به نسخه چاپی منتقل شود. حتی کلمات بی نقطه و بانقطه‌های غلط و نابه‌جا نیز باید عیناً در پایین صفحات متن یک چاپ انتقادی نقل شود» (صادقی ۱۳۸۴: ۲۰۷). اکنون، با توجه به این مقدمه، برآنیم تا با مقابله دقیق نسخه‌های مورداستفاده نجیب مایل‌هروی در تصحیح روح‌الارواح به نقد و بررسی متن تصحیح‌شده این کتاب پردازیم.

۲،۱ پیشینه پژوهش

نخستین بار محمدتقی دانش‌پژوه با انتشار دو مقاله و معرفی هفت نسخه از روح‌الارواح به اهمیت این کتاب اشاره کرده است. سپس، بدیع‌الزمان فروزان‌فر در شرح مثنوی شریف،

جلد سوم صفحات ۹۱۵ تا ۹۱۷، اهمیت این کتاب را یادآور شده است. سرانجام، نجیب مایل‌هروی برای نخستین بار در سال ۱۳۳۸ این کتاب را براساس پنج نسخه خطی در انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رساند که تا امروز چندین بار تجدید چاپ شده است. تاکنون تعدادی پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکترای درباره سبک نثر، داستان‌ها، و شرح اسمای الهی در این کتاب نوشته شده است. مقالات متعددی نیز راجع به این کتاب و فواید ادبی و بلاغی آن انتشار یافته است، اما هیچ‌یک از آن‌ها به نقد و بررسی تصحیح این کتاب نپرداخته‌اند و مقاله حاضر نخستین پژوهشی است که به بررسی چگونگی تصحیح این اثر و بیان ایرادات آن پرداخته است.

۳،۱ روش پژوهش

پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی است؛ یعنی در ابتدا متن تصحیح‌شده روح‌الارواح را با نسخه‌های مورداستفاده مصحح مقابله کرده و بعد از سنجش و ارزیابی اختلاف‌ها، موارد انحراف مصحح را از متن اصلی یادآور شده‌ایم. هم‌چنین، در مواردی که کاتبان نسخ دچار اشتباه شده بودند و متن را دچار تصحیف و تحریف کرده بودند، پس از تجزیه و تحلیل، با ذکر دلیل و شواهدی از متون مختلف صورت صحیح را به دست داده‌ایم.

۲. بحث اصلی

روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح، تألیف شهاب‌الدین احمد بن منصور سمعانی، یکی از شاه‌کارهای کهن ادبیات عرفانی فارسی است که برای نخستین بار به همت مصحح نام‌آشنا، نجیب مایل‌هروی، در سال ۱۳۳۸ در انتشارات علمی و فرهنگی عرضه شد. مصحح این اثر را براساس نسخه‌های زیر تصحیح کرده است:

۱. نسخه کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی:

اگرچه این نسخه تاریخ کتابت ندارد، مصحح پس از سنجش این نسخه با سایر نسخ «به لحاظ ضبط درست و واضح واژه‌ها و عبارات و چگونگی رسم الخط و نشانه‌هایی که به جهت تمایز حروف مشابه از سوی کاتب رعایت شده و نیز به خاطر وجود علائم نسخه‌نویسی در میان کاتبان پیش از هفتصد هجری» (سمعانی ۱۳۸۹: نودونه)، این نسخه را کهن‌ترین و درست‌ترین نسخه این کتاب دانسته و آن را نسخه اساس چاپ خود قرار داده

است. مایل هروی، باتوجه‌به شیوه کتابت و نشانه‌گذاری‌های رعایت‌شده در آن، معتقد است که «گویا کاتب نسخه از نسخه‌نویسان اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم هجری بوده و، جز در چند مورد، دچار اشتباه‌نویسی و بدنویسی نشده است» (همان). مصحح اختلاف این نسخه را با متن چاپی با علامت اختصاری «مر» مشخص کرده است.

۲. نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی:

نسخه مزبور دومین نسخه کامل و معتبر روح‌الارواح است که به‌شماره خصوصی (۱۶۵ ادعیه) و شماره عمومی (۳۱۵۲) در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود. این نسخه در سال ۱۷۴۰ق استنساخ شده است. مصحح این نسخه را یکی از معتبرترین نسخ موجود از روح‌الارواح دانسته و احتمال داده است که کاتب آن از دانیان و به‌احتمال قریب‌به‌یقین از خانقاهیان سده هشتم و نهم بوده باشد (همان: صدودو). اختلافات این نسخه با متن چاپ‌شده با رمز «آ» در بخش اختلاف نسخه‌ها مشخص شده است.

۳. نسخه موزه کابل:

این نسخه علاوه‌بر کهن‌بودن از جمله نسخ کامل روح‌الارواح است و در جمادی‌الاول سال ۷۱۸ق به‌دست طیب (طیب یا حبیب) بن احمد بن حسن بن محمد بن احمد بن محمد بن عطاالله در خطه ناگور هندوستان استنساخ شده است. مصحح درباره این نسخه نوشته است: «این نسخه از نظر رسم‌الخط و نیز به‌لحاظ اعراب‌گذاری عبارات عربی و مشکول‌نمودن پاره‌ای از واژه‌های فارسی بسیار شبیه به نسخه کتابخانه آقای مرعشی می‌نماید» (همان: صدویازده). اختلافات این نسخه با متن چاپی با رمز «کب» مشخص شده است.

۴. نسخه کتابخانه توبینگن:

نسخه موردنظر به خط نسخ کهن متمایل به شکسته در روز پنج‌شنبه چهارم شعبان ۷۳۵ کتابت شده است و با دیگر دست‌نوشته‌های اصیل و معتبر روح‌الارواح تفاوت‌های بارز و فاحش دارد. علامت این نسخه در بخش اختلاف نسخه‌ها «تو» است.

۵. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی:

این نسخه، که در سال ۸۵۶ق به‌قلم نسخ جلی بسیار خوش کتابت شده است، با شماره (۲۷۳۹) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. مصحح درباره آن گفته است: «این نسخه از نظر نسخه‌شناسی و قراین مربوط به رسم‌الخط بسیار شبیه

به نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است و احتمال دارد که از روی همان نسخه استنساخ شده باشد» (همان: صدوپانزده). رمز این نسخه در بخش اختلاف نسخه‌ها «مج» است.

۱،۲ چگونگی تصحیح متن روح‌الارواح

مایل هروی در چگونگی تصحیح روح‌الارواح نوشته است:

نسخه کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی را... به‌طور نسبی اساس قرار دادم و نسخه‌های موزه کابل و کتابخانه رضوی را نیز هم‌سنگ آن نسخه دیدم و جای‌جای که نسخه اساس افتادگی داشت و یا ضبط نسخه‌های کابل و رضوی دقیق‌تر و درست‌تر می‌نمود، ضبط این نسخه‌ها را به متن بردم و ضبط نسخه اساس را در بخش اختلاف نسخه‌ها قرار دادم. هم در چند مورد معدود همین شیوه را، با توجه به اعتبار نسخه‌های تویینگن و مجلس، مرعی دانستم (همان: صدوهفده).

منظور او از شیوه تصحیح روح‌الارواح شیوه بینابین است که آن را در کتاب نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی چنین توصیف کرده است:

نسخه مضبوط‌تر و معتبرتر را اساس قرار دهیم، ولی نه اساس مطلق، بلکه اساس نسبی؛ یعنی هر جا که ضبط نسخه اساس مرجوح می‌نمود و ضبط‌های دیگر راجح، با ذکر دلیل ترجیح، و نیز با توجه به مؤیداتی که ضبط نسخه‌های دیگر را مسلم‌الرجحان می‌دارد، ضبط مغلوب نسخه اساس را از متن بیرون کنیم و جای آن را با ضبط معتبر نسخه‌های دیگر کمال بخشیم... این شیوه نقد و تصحیح متون، هر چند که از یک‌سو دشواری‌های تصحیح برمبنای نسخه اساس را دارد و از دیگر سو، ناهمواری‌های ناشی از تصحیح التقاطی را، ولیکن در تصحیح نگارش‌های فارسی شیوه‌ای است مطلوب و مقبول و مجرب، زیرا آثاری که به این شیوه تصحیح شده‌اند، به‌قیاس با آثاری که به شیوه التقاطی و یا برمبنای نسخه اساس تصحیح شده‌اند، پخته‌تر و استوارتر می‌نمایند (مایل هروی ۱۳۷۹: ۴۳۷-۴۳۸).

اکنون سؤال این جاست که آیا مایل هروی، در مقام عمل، از پس آنچه خود درباره این شیوه تصحیح گفته برآمده است یا خیر؟ آیا در تصحیح روح‌الارواح تمام شرایط شیوه تصحیح بینابین، که مصحح در کتاب نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی به آن‌ها اشاره کرده است، رعایت شده است یا خیر؟ برای پاسخ‌گویی به سؤالات یادشده و

ضرورت تصحیح دوباره متن روح‌الارواح بازخوانی خطاهای موجود در متن ره‌گشا خواهد بود:

۲,۲ نادیده‌گرفتن نسخه اساس

- **متن چاپی:** «بدان که معنی "هو" او بُود، و در میان عوام تا "هو" را با "الله" تعریف نکردی، بر مراد گوینده واقف نگردد» (سمعانی ۱۳۸۹: ۲). ضبط متن براساس نسخه کابل است. در نسخه خطی کتاب‌خانه مرعشی نجفی این جمله بدین صورت آمده است:

نسخه اساس: «معنی "هو" او بُود، و در میان عوام تا «هو» را به "الله" تعریف نکنی، بر مراد گوینده واقف نگردد» (سمعانی بی تا: 1b). مصحح کتاب در بخش اختلاف نسخه‌ها متذکر شده است که در نسخه مجلس «به الله» بوده است. شایان ذکر است که نسخه آستان قدس نیز «به الله» است (سمعانی ۸۴۰ ق: 1b) که مصحح به آن بی توجه بوده است. هم‌چنین، اختلاف بعدی را چنین ذکر کرده است: «آ، مج: تعریف نکنی... واقف نگردد» (سمعانی ۱۳۸۹: ۳). با توجه به این که ضبط سه نسخه اساس (مرعشی)، آستان قدس، و مجلس ضبطی واحد و معنادار است، هیچ معلوم نیست که چرا مصحح کتاب ضبط نسخه خطی کابل را بر آن‌ها ترجیح داده است. باید اضافه کرد که نسخه توپینگن این قسمت از متن را ندارد.

- **متن چاپی:** «آورده‌اند که آن عزیزی در راهی می‌رفت، درویشی پیش آمد، گفت: از کجا می‌آیی؟» (همان: ۲).

در نسخه نجفی مرعشی پیشش آمده است (سمعانی بی تا: 1b). مایل‌هروی در بخش اختلاف نسخه‌ها یادآور شده است که در نسخه آستان قدس و مجلس پیشش بوده است. معلوم نیست چرا مصحح از آوردن ضبط نسخه اساس در متن عدول کرده و ضبط نسخه کابل را بر سه نسخه دیگر ترجیح داده است. ذکر این نکته لازم است که بسیاری از اختلاف نسخه‌ها در این بخش با متن نسخه‌ها مطابقت ندارد و به تعبیری «من عندی» است؛ مثلاً در عبارت فوق، ضبط نسخه‌های کابل، آستان قدس، و مجلس «در راهی می‌آمد» است و مصحح ضبط نسخه آستان قدس را به اشتباه «می‌آید» ذکر کرده و به اختلاف نسخه‌های کابل و مجلس با متن اشاره نکرده است.

نقدی بر تصحیح کتاب روح‌الارواح فی شرح ... (محمد مهدی معلمی و سیدعلی قاسم‌زاده) ۲۳۵

- متن چاپی: «دست غوغای عشق خرمن صبرش را بر باد داد، طاقش طاق گشت، ماه اصطبارش در محاق شد، پس آن‌گاه آن درویش همّت در بست تا مقصود خویش از پیش برگرفت» (سمعانی ۱۳۸۹: ۲-۳).

نسخه اساسی: «[دست] غوغای عشق خرمن صبرش به باد برداد، طاقش طاق شد، ماه اصطبارش در محاق [شد]، پس آن‌گاه آن درویش همّت در بست تا مقصود خویش را از پیش برگرفت» (سمعانی بی تا: Ib).

کلمات داخل قلاب از سایر نسخه‌ها نقل شد، زیرا به سبب پارگی نسخه اساسی این کلمات از متن ساقط شده است.

در اختلاف نسخه‌ها آمده است که در نسخه مرعشی به جای «بر باد داد» «به باد داد» آمده است، حال آن‌که در نسخه مرعشی «به باد برداد» است. باید به این نکته نیز توجه کرد که متن چاپ شده مطابق با هیچ کدام از نسخه‌های خطی نیست و با هر کدام اختلاف‌هایی دارد. مثلاً، در نسخه کابل به جای «همّت در بست» «همت داشت» آمده است. در نسخه‌های مجلس و آستان قدس نیز به جای «تا مقصود خویش از پیش برگرفت» «تا مقصود را از پیش برگرفت» آمده است و مصحح به این اختلاف‌ها اشاره نکرده است.

دلیل این که در مقاله حاضر بارها تأکید کردیم که اختلاف نسخه‌ها به درستی بیان نشده این است که، به اعتقاد برخی از پژوهش‌گران، «بی‌ارزش‌ترین نسخه‌بدل‌ها گاهی اوقات مشکلاتی را حل می‌کند که تصور آن نیز برای مصححان دشوار است» (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به صادقی ۱۳۸۴: ۲۰۷).

- متن چاپی: «و هم ایشان گفته‌اند: اول کاری که بر تو حمله آورد، بنگر تا دلت را قبله چیست؟ خلق است یا حق. آنچه قبله دل توست در اول صولت و صدمت کار معبود توست، زیرا که مقصود و مشهود تست» (سمعانی ۱۳۸۹: ۳).

نسخه اساسی: «و هم گفته‌اند ایشان است که چون کاری بر تو حمله آرد، بنگر که دلت را قبله چیست؟ خلق است یا حق. آنچه قبله دل توست در اول صولت و صدمت آن کار معبود توست، زیرا که مقصود و مشهود تست» (سمعانی بی تا: Ib). در سه نسخه آستان قدس، کابل، و مجلس نیز «حمله آرد» آمده است و معلوم نیست این اختلاف چه‌طور به متن راه پیدا کرده است.

- **متن چاپی:** «اما هو کلمه‌ای است که زفان و لب را - که وکیل و دروان دل‌اند - با او کار نیست، از سر زفان برنیاید، از میان جان و قعر دل و صمیم سینه برآید» (سمعانی ۱۳۸۹: ۳).

نسخه اساس: «اما هو کلمه‌ای است که زبان و لب را - که وکیل و دلران (؟) دل‌اند - با او کار نیست، از سر زبان برنیاید، از میان جان و صمیم سینه برآید و از قعر دل مترقی گردد» (سمعانی بی تا: 2a). در بخش اختلاف نسخه‌ها شماره ۱۴ آمده است که «مچ، آ: زفان را» (سمعانی ۱۳۸۹: ۳)، درحالی که ضبط هر دو نسخه مذکور مطابق متن چاپ شده، یعنی «زفان و لب را»، است (سمعانی ۸۴۰ ق: 2a؛ سماعی ۸۵۶ ق: 2a). در شماره ۱۵ نیز آمده است: «آ، کب: وکیل و در آن دل‌اند»، درحالی که در آن دو نسخه «وکیل دران دل‌اند» آمده است.

- متن چاپی:

هو باید که از قعر دل مترقی گردد به نفس پاک، از نفس پاک، از دل پاک، از سر پاک، از ضمیر پاک، از باطن پاک کرده قصد درگاه پاک کند، گذران و روان و برآن، چون برق خاطر و ریح عاصف، نه چیزی به او درآویخته، نه او به چیزی درآویخته (سمعانی ۱۳۸۹: ۳).

نسخه اساس: هو باید که از قعر دل برآید به نفس پاک، از نفس پاک، از دل پاک، از سر پاک، از ضمیر پاک، از باطن پاک قصد درگاه پاک کرده، گذران و روان و برآن، چون برق خاطر و ریح عاصف، نه چیزی با او درآویخته، نه او به چیزی درآویخته» (سمعانی بی تا: 2a). مختصر اختلاف‌هایی هم بین نسخه‌ها وجود دارد که از نگاه مصحح افتاده است.

- **متن چاپی:** «معنی "الله" به نزدیک اهل تحصیل و ارباب تحقیق آن است که من له الالهية و الالهية هي القدرة على الاختراع. الله ان است که الهیت او راست، و الهیت قدرت بر آفریدن است و پدیدآوردن» (سمعانی ۱۳۸۹: ۴).

نسخه اساس: «معنی "الله" به نزدیک اهل تحصیل و ارباب تحقیق آن است که من له الالهية و الالهية هي القدرة على الاختراع و الابداع. اله ان است که الهیت او راست، و الهیت قدرت بر آفریدن است و پدیدآوردن» (سمعانی بی تا: 2a).

در اختلاف نسخه‌ها شماره ۱ آمده است «آ: و الابداع»، از آن‌جا که هیچ علامتی قبل یا بعد از آن نیامده، معلوم نیست آیا نسخه آستان قدس این کلمه را اضافه دارد یا این کلمه

به‌جای «و الاختراع» آمده است. با بررسی نسخه آستان قدس مشخص می‌شود که اساساً چنین کلمه‌ای در عبارت عربی وجود ندارد (سمعانی ۸۴۰ ق: 2a) و تنها نسخه‌ای که این کلمه در آن وجود دارد نسخه اساس بوده است و مصحح، به‌جای آن که آن را در متن بیاورد و نبود این کلمه را در سایر نسخ گزارش دهد، به‌اشتباه آن را به نسخه‌ای دیگر نسبت داده است. درضمن، در نسخه مجلس نیز هم‌چون نسخه اساس به‌جای «الله» «اله» آمده است.

- متن چاپی: «عرش رفیع با ذرّه حقیر در قدرت یک‌سان و در حکمت مثلان» (سمعانی ۱۳۸۹: ۴).

نسخه اساس: «عرش رفیع با ذرّه حقیر در قدرت یک‌سان و در حکمت مثلان و سیان» (سمعانی بی تا: 2a).

سیان جمع سی، به معنی مثل و مانند، است (نعت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «سی»). بر کسی پوشیده نیست که دقت در ضبط چنین واژگانی چه‌قدر می‌تواند در فرهنگ‌نویسی مفید باشد. نیز، باید به این نکته توجه داشت که هرچه کتابت نسخه از زمان تألیف اثر دورتر باشد، احتمال دخل و تصرف کاتبان در آن بیش‌تر است و ممکن است بسیاری از واژگان کهنه یا ناآشنا را حذف یا ساده کرده باشند.

- متن چاپی: «ایجاد اول به تقاضای قدرت، اعدام میانه به تقاضای وحدانیت، اعادت به تقاضای حکمت» (سمعانی ۱۳۸۹: ۴).

ضبط نسخه مرعشی چنین است: «ایجاد اول به تقاضای قدرت، اعدام میانه به تقاضای وحدانیت، اعادت آخر به تقاضای حکمت» (سمعانی بی تا: 2a).

- متن چاپی: «و از این جا گفت سَرِی سَقَطِی - قَدَسَ اللهُ رُوحَه - : اَللّٰهُمَّ مَهْمَا عَذَّبْتَنِيْ بِشَيْءٍ فَلَا تُعَذِّبْنِيْ بِذَلِّ الْحِجَابِ. بار خدایا به هرچه خواهی عذاب کن، اما به حجاب عذاب مکن که من طاقت عذاب حجاب ندارم.

به هرچیزی که بُکُشِی زنده گردم به هجرانم مکش دیگر تو دانی

(سمعانی ۱۳۸۹: ۵).

نسخه اساس: «و از این جا گفت سَرِی سَقَطِی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - : اَللّٰهُمَّ مَهْمَا عَذَّبْتَنِيْ بِشَيْءٍ فَلَا تُعَذِّبْنِيْ بِذَلِّ الْحِجَابِ. بار خدایا به هرچه خواهی عذاب کن، اما به حجاب عذاب مکن که من طاقت همه عذاب‌ها دارم اما طاقت عذاب حجاب ندارم.

به حق آن که مرا هیچ کس به جای تو نیست جفا مکن که مرا طاقت جفای تو نیست

(سمعانی بی تا: 2b).

علاوه بر اختلاف نسخه‌ها، بیتی که در متن چاپ شده آمده است، در نسخه اساس وجود ندارد و به جای آن بیت فوق آمده است. این بیت در حاشیه نسخه آستان قدس نیز آمده (سمعانی ۸۴۰ ق: 3a) و مصحح کتاب، برخلاف وعده خود در مقدمه راجع به اشعار حاشیه نسخه آستان قدس (که پس از این به آن اشاره خواهد شد)، در قسمت اختلاف نسخ به این بیت اشاره‌ای نکرده است.

- متن چاپی: «به حقیقت بدانید که اگر او خیمه وصال و قُبّه قُرب به دوزخ فرستد دوستان بوستان ازل که بر آواز هزارستان جذبات غیبی مستان گشته‌اند آتش دوزخ را توتیای دیده خود سازند» (سمعانی ۱۳۸۹: ۶).

نسخه اساس: «پس به قطع و تحقیق بدان که اگر او خیمه وصل و قُبّه قُرب خود به دوزخ فرستد دوستان بوستان ازلی که بر آواز هزارستان جذبات غیبی مستلذ گشته‌اند آتش دوزخ را توتیای دیده خود سازند» (سمعانی بی تا: 2b).

- متن چاپی:

این لا اله شحنه‌ای است از نفی قهر که بر مرکب هیبت نشسته، در دست وی تیغی از غیرت ربّانی، تا هرکجا غیری است به تیغ غیرت سرش برگیرد تا سلطان إلاّ الله در چهار بالش مَلکِ دل بنشیند و بر چاکران جوارح فرمان در دهد تا هرکه سر بر خط فرمان نهد و کمر انقیاد بر میان بندد، طراز اعزاز بر کسوت راز او کشند، و هرکه سر از رِبْقَه عبودیت بتابد، داغ خَسار بر رُخسارش کشند و قلاده لعن و طرد و ردّ از گردنش درآویزد (سمعانی ۱۳۸۹: ۷).

نسخه اساس:

این لا اله شحنه‌ای است از نفی قهر که بر مرکب هیبت نشسته، در دست وی تیغی از غیرت ربّانی، تا هرکجا غیری است به تیغ غیرت سرش برگیرد تا سلطان إلاّ الله در چهار بالش مَلکِ دل بنشیند و بر چاکران جوارح و اعضای خود فرمان براند تا هرکه سر بر خط فرمان نهد و کمر انقیاد بر میان بندد، طراز اعزاز بر کسوت راز او کشند، و هرکه سر از رِبْقَه عبودیت بتابد، داغ خَسار بر رُخسار او کشند و کلاه طرد و ردّ بر سرش نهند و قلاده لعن و غُلّ غُلّ بر گردنش افکنند (سمعانی بی تا: 3a).

- **متن چاپی:** «ای جوامرد هر منزلی که سلطان به آن منزل فرو خواهد آمدن، از پیش شرط بود که فرآشی بیاید و آن منزل برآید و خس و خاشاک دور کند و چهار بالش سلطان بنهد تا چون سلطان در رسد، کار ساخته بود و منزل پرداخته» (سمعانی ۱۳۸۹: ۷).

نسخه اساس: «ای جوانمرد هر منزلی که سلطانی فرو خواهد آمدن، از پیش شرط بود که فرآشی بیاید و آن منزل را برآید و خاشاک بیندازد و چهاربالش سلطان بنهد تا چون سلطان بیاید، کار ساخته بود و منزل پرداخته» (سمعانی بی تا: 3a).

- **متن چاپی:**

ای جوامرد! اگر نه غفلت و غیبت و قصور و نقصان حالت خاک و گل بودی از کلمه الله دل‌ها را به حدیث رحمت بازنیوردی، ولکن آدمی - الأ من شاء الله - جز به نصیب خود نجنبند. حدیث رحمت پیوند طلب تو بود، نه پیوند جلال بر کمال حق (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۱).

نسخه اساس:

ای جوانمرد! اگر نه غفلت و غیبت و نقصان حالت خاک و گل بودی و الا از کلمه الله دل‌ها را به حدیث رحمت بازنیوردی، ولکن چون مرد طاقت کشش بار الله نداشت حدیث رحمت گفت تا حق او با حظ تو آمیخته گردد تا مرد درین گریزد والا از آن جاکه حق خداوندی و جلال الهی بود حدیث رحمت در میان چه می‌کرد، ولیکن آدمی - الأ من شاء الله - جز به نصیب خود نجنبند. حدیث رحمت پیوند طلب تو بود نه پیوند جلال بر کمال حق (سمعانی بی تا: 4a-3b).

مصحح، بدون توجه به نسخه اساس، این بخش از متن را براساس متأخرترین نسخه، یعنی نسخه ۲۷۳۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که تاریخ کتابت آن ۸۵۶ ق است، آورده. عجیب آن‌که در قسمت اختلاف نسخه‌ها بدون هیچ علامتی عبارت «ولیکن چون مرد طاقت کشش بار الله نداشت حدیث رحمت نگفت تا حق او با حظ تو آمیخته گردد تا مرد درین گریزد و الا از آن جاکه حق خداوندی و جلال الهی بود حدیث رحمت در میان چه کرد» را آورده است و خواننده متوجه نمی‌شود که این جمله در نسخه آستان قدس اضافه بوده یا به جای جمله قبلی آمده است. باین حال، بعد از مقایسه متن نسخه بدل با نسخه خطی، متوجه اختلاف آن‌ها باهم می‌شویم، چراکه در نسخه آستان قدس به جای «نگفت» «بگفت» و به جای «کرد» «می‌کرد» آمده است.

- متن چاپی: «غواص بلندهمت که با دریای محیط ستد و داد کرد و در معاوضه گوهر شب‌افروز به دست آورد، به دود چراغ مختصر کی تن در دهد» (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۴).

نسخه اساس: «غواص بلندهمت که با دریای محیط به جان ستد و داد کند تا گوهر شب‌افروز در معاوضه به دست آورد، به شبیه شب‌رنگ مختصر کی تن در دهد» (سمعانی بی تا: 4b). یادآور می‌شود در این جا و تمام موارد پیشین مصحح اشاره‌ای به این اختلاف‌ها نکرده است.

- متن چاپی:

ای درویش آفتابی است که آن را آفتاب عنایت گویند که تا ابد از برج ازلیت تابد، بر سینه هر که برافتاد منبع بهاء و در بی بها و معدن سنا گشت. و طور سینای عشق نبود و موسی وار در میقات بی‌قراری نعره ارنی زد و از معشوق نازنین معانی جواب لن ترانی شنید، و کوه نفس خاک‌باش راهزن شورانگیز دکادکا ببرد و در عدم‌آباد فقر فرورفت و از او نام و نشان بنماند.

سر مست اگر ز سودا برهم زخم جهانی	عییم مکن که در سر سودای یار دارم
سیلاب هستی را، سر در وجود من ده	کز خاکدان هستی بر دل غبار دارم
موسی و طور عشقم در وادی تمنا	مجروح کن ترانی چون خود هزار دارم

(سمعانی ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵).

نسخه اساس:

ای جوان‌مرد آفتابی است که آن را آفتاب عنایت گویند که چون تابد از برج ازلیت تابد، بر سینه هر که برافتاد منبع بهاء و در بی بها و معدن سنا و طور سینای عشق گشت. و موسی وار بر وی نعره ارنی زد و از معشوق نازنین جواب لن ترانی شنید، و کوه نفس خاک‌باش راهزن شورانگیز دکادکا ببود (سمعانی بی تا: 5a).

در بخش اختلاف نسخه‌ها، مصحح اشاره می‌کند که نسخه ۲۷۳۹ مجلس شورای اسلامی «و در عدم‌آباد... هزار دارم» را ندارد. خواننده کتاب، با توجه به این نکته، مطمئن می‌شود که عبارت و ابیات مذکور در سایر نسخه‌ها آمده است و با توجه به این که سه بیت فوق از شاعر بلندآوازه ایرانی، سعدی شیرازی، است (سعدی ۱۳۸۵: ۷۷۶)، بنابراین درباره نسخه اساس کتاب به شبهه می‌افتد، زیرا مصحح آن را کهن‌ترین و درست‌ترین نسخه

موجود و شناخته‌شده معرفی کرده و بر این باور است که «گویا کاتب نسخه از نسخه‌نویسان اواخر سده ششم یا اوایل سده هفتم هجری بوده» (سمعانی ۱۳۸۹: نودونه). از این رو، این سؤال برای خواننده مطرح می‌شود که مگر ممکن است نسخه‌ای در اواخر قرن ششم هجری کتابت شود و شعر شاعری که در سده هفتم متولد شده است در آن آمده باشد! این درحالی است که اساساً این ابیات در نسخه کتابخانه مرعشی نجفی نیامده است و مصحح این بخش از متن روح‌الارواح را با نسخه‌ای که آن را نسخه اساس چاپ خود معرفی کرده است مقابله هم نکرده‌اند. با بررسی دقیق‌تر نسخه آستان قدس رضوی می‌توان دریافت که این ابیات نه در متن، بلکه تنها در حاشیه آن نسخه آمده است. مایل‌هروی در معرفی نسخه آستان قدس رضوی درباره اشعار و حواشی بسیار زیاد این نسخه مبسوط سخن گفته و روش خود را در آوردن یا نیاوردن آن ابیات در متن مصحح خود چنین توصیف کرده است:

باری، اندکی از ابیات مندرج در حواشی نسخه آستانه در متن دیگر نسخه‌ها آمده است، ولی پاره‌ای از ابیات مذکور در نسخه‌های دیگر نبود، چون کاتب خود شاعری توانا بوده، احتمالاً این ابیات را از بر داشته و هنگام کتابت، با توجه به مسئولیت امانت‌داری، آن‌ها را در متن وارد نکرده و در هامش نویسانیده است. نیز محتمل است که پس از کتابت متن، حین بازخوانی، این ابیات را در حاشیه افزوده باشد. به هر حال، چون پاره‌ای از ابیات مضبوط در هامش نسخه آستانه در هیچ یک از نسخ دیگر نبود آن‌ها را در متن راه نداده‌ام و در قسمت اختلاف نسخ آورده‌ام و فهرستی نیز از این گونه ابیات در فهرست‌ها داده‌ام، باشد که محققان را به کار آید (همان: صدوپنچ).

در این جا به وضوح می‌بینیم که علاوه بر این که در جست‌وجو و تأمل بر ابیات متن روح‌الارواح و حواشی نسخه آستان قدس دقت کافی نداشته، بر روشی هم که خود توصیف کرده پای‌بند نبوده است. هم‌چنین، باید به این نکته اشاره کرد که مصحح محترم روح‌الارواح، برخلاف سخن خود، همه ابیات مضبوط در قسمت اختلاف نسخ‌ها را نیاورده، بلکه تعدادی از آن‌ها را در بخش اختلاف نسخ آورده است. برای پرهیز از اطاله کلام و نشان‌دادن «مشت نمونه خروار» تنها ابیاتی ذکر می‌شود که در دوسه برگ نخستین نسخه آستان قدس وجود دارد و مایل‌هروی به کلی به آن‌ها بی‌توجه بوده و در «فهرست نوادر ضبط‌های نسخه‌بدل‌ها» نیاورده است و از بدخوانی‌ها نیز صرف‌نظر می‌شود:

آن به که در این زمانه کم‌گیری دوست با خلق جهان دوستی از دور نکوست
آن کس که تو را محبت و تکیه بر اوست تا چشم خرد باز کنی دشمنت اوست
(سمعانی ۸۴۰ ق: 1b).

در راه خدا نکته و طامات چه سود اقرار زبان با دل پر لات چه سود
گیرم که رهی کعبه به سر پیمودی جسمت به حرم، دل به خرابات چه سود
(همان: 3a).

هر عذایی کان همی‌داند یکی جمله در جنب فراق است اندکی
(همان).

- **متن چاپی:** «گفت: ای پرستار آن آینه فراروی او دار تا به آن سر و روی او را رسد
که با ما عشق‌بازی کند [و] تمنای وصال ماش بود؟» (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۸).
نسخه اساس: «گفت: ای پرستار آن آینه فراروی او دار تا با آن سر و روی او را رسد
که با ما دعوی عشق‌بازی کند تا تمنای وصال ماش بود؟» (سمعانی بی‌تا: 5b).
عجیب آن است که در بخش اختلاف نسخه‌ها شماره ۱۶ آمده است که نسخه مرعشی
«تمنای وصال ماش بود» را ندارد.

۳،۲ انتخاب ضبط‌های بلامرجح

- **متن چاپی:**

هم‌چنین چون سلطان عزت‌الا لله به سینه‌ای نزول خواهد کرد، فرأش لا اله الا
الله از پیش بیاید و ساحت سینه را به جاروب تجرید و تفرید بروید و خس و
خاشاک بشریت و آدمیت و شیطانیت و انسانیت را نیست کند و آب رضا بزند و
فرش وفا بگستراند و عود صفا بر مجمر رضا برسوزد و چهاربالش سعادت و
تخت سیادت بنهد تا چون سلطان الا لله درسد در مهد عهد بر سریر سر تکیه زند
(سمعانی ۱۳۸۹: ۷).

ضبط نسخه اساس «فرأش لا اله» است و «فرأش لا اله الا الله» ضبط نسخه‌های مجلس
و آستان قدس است. با توجه به این‌که در نظم و نثر فارسی، عارفان عبارت «لا اله» را برای

نقدی بر تصحیح کتاب روح‌الارواح فی شرح ... (محمد مهدی معلمی و سیدعلی قاسم‌زاده) ۲۴۳

بیان مفاهیمی چون فنا و نفی نفس و صفات بشری به کار می‌برده‌اند و عبارت «الا الله» را برای اثبات پس از نفی، صورت صحیح همان ضبط نسخه اساس یعنی «فَرَأْسِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، نه فَرَأْسِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

تا به جاروب لا نروبی راه نرسی در سرای الا الله

(سنایی ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در ره حق، ز «لا»ی کن جاروب هرچه جز هستی خدای، بروب

(همان: ۲۱۴).

این عبارت در کشف‌الاسرار میبیدی به شکل صحیح البته با مختصر اختلافی آمده است (میبیدی ۱۳۷۶: ج ۶، ۱۱۲).

- متن چاپی:

پس پیران هزارساله را که مخمور شراب تقدیس بودند، به استقبال اقبال این مرد تنهارو فرستاد و بفرمود که چون به شهر تکوین آید سجود شما که خلاصه اعمال و سرّ احوال است برسر دولت او نثار کنید تا بدانید که جلال وجود ما را به جمال سجود شما حاجت نیست (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۹).

نسخه اساس:

پس پیران هفت صد هزارساله را که مخمور شراب تقدیس بودند به استقبال اقبال این مرد تنهارو فرستادند و بفرمودند که چون به شهر تکوین آید، سجود شما که خلاصه اعمال و سرّ احوال است برسر دولت او نثار کنید تا بدانید که جلال وجود ما را به جمال سجود شما حاجت نیست» (سمعانی بی تا: 6a).

در نسخه آستان قدس هم هفت صد هزارساله آمده است و مصحح در اختلاف نسخه‌ها به آن اشاره کرده است. دلیل بر صحت ضبط نسخه مرعشی و آستان قدس آن است که در همین کتاب و بسیاری از کتب عرفانی عبادت ملائیک و ابلیس هفت صد هزارساله توصیف شده است، نه هزارساله (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به سمعانی ۱۳۸۹: ۶۳، ۲۳۵، ۲۶۷، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۵۷؛ میبیدی ۱۳۷۶: ج ۱، ۶؛ ج ۳، ۵۷۰، ۵۷۳؛ ج ۵، ۱۰۵؛ ج ۶، ۴۳۶؛ ج ۸، ۱۱۶؛ ج ۹، ۱۵۴، ۲۱۶).

- متن چاپی:

خداوند - عزوجل - غفار است و غافر است. و غفور و غفار مبالغت راست. چنان‌که غلام. و معنی غفر، پوشیدن باشد، و عرب خود را مَغْفَر گویند، زیرا که سر بیوشند. و مغفرت خداوند - جل جلاله - مر بنده را بیوشد و ستر گناهان است و عفو ذنوب. و این ستر و عفو بِفَضْلِ مِنَ اللَّهِ است، نه به بِفَضْلِ مِنَ الْعَبْدِ (سمعانی ۱۳۸۹: ۸۷).

علاوه‌براین که در به‌کاربردن علائم سجاوندی بی‌دقتی شده است، عبارات فوق خالی از اشکال نیست. باتوجه‌به فعل بیوشند، فاعل جمله عرب می‌شود که سر خود را می‌پوشانند، اما چه ربطی به متن دارد. در این جا، سخن از «خود یا مغفر» است و به فعل مفرد نیاز دارد. با بررسی نسخ خطی درمی‌یابیم که «بیوشند» ضبط نسخه آستان قدس است (سمعانی ۸۴۰ ق: 25a). مصحح روح‌الارواح در بخش اختلاف نسخه‌ها با بی‌دقتی ضبط نسخه مجلس را «سر را پوشند» ذکر کرده است، حال آن‌که ضبط آن نسخه «سر را بیوشد» است (سمعانی ۸۵۶ ق: 36a). بنابراین، نهاد جمله مغفر است، نه عرب، اما مشکل متن فراتر از این است. در واقع، مصحح کتاب نه به نسخه اساس خود توجه کرده و نه سایر نسخ را به‌دقت نقل کرده است. صورت صحیح و منقح عبارات فوق، باتوجه‌به نسخه اساس، چنین است:

خداوند - عزوجل - غفار است و غافر است. و غفور و غفار مبالغت راست؛ چنان‌که غلام. و معنی غفر پوشیدن باشد، و عرب خود را مَغْفَر گویند، زیرا که سر بیوشد. و مغفرت خداوند - جل جلاله - مر بنده را ستر گناهان است و عفو ذنوب. و این ستر و عفو بِفَضْلِ مِنَ اللَّهِ است، نه به بِفِعْلِ مِنَ الْعَبْدِ (سمعانی بی‌تا: 26b).

درضمن، در هیچ‌یک از نسخ «بیوشد و» وجود ندارد و معلوم نیست چه‌طور به متن اضافه شده است. هم‌چنین، «بِفَضْلِ مِنَ الْعَبْدِ» در تمام نسخه‌ها «بِفِعْلِ مِنَ الْعَبْدِ» آمده است. در نسخه مجلس به‌جای «عفو» در هر دو مورد «غفر» آمده که مصحح به آن اختلاف اشاره نکرده است.

- متن چاپی:

أَجَارَتْنَا إِنَّا غَرِيبَانِ هَاهُنَا وَكُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَصِيبٌ

(سمعانی ۱۳۸۹: ۹۱).

اگرچه ضبط «نصیب» در متن بی‌معنا نیست، صورت صحیح این کلمه در این بیت، که از سروده‌های امرؤالقیس است (امرؤالقیس ۲۰۰۸: ۸۳)، «نسیب» است. معنای مصراع دوم چنین است: هر غریبی خویشاوند غریب دیگر است. این مصراع، به صورت صحیح، یکبار دیگر در متن روح‌الارواح آمده است (سمعانی ۱۳۸۹: ۶۰۰). این بیت در بسیاری از متون عرفانی ذکر شده است. مولانا مضمون این بیت را بدین صورت در مثنوی به‌نظم درآورده است:

بر امید او بیامد آن غریب کو غریبان را بُدی خویش و نسیب

(مولوی ۱۳۹۳: ج ۳، ۱۲۹۰).

در ضمن، یادآور می‌شود که ضبط نسخه‌های مجلس (سمعانی ۸۵۶ ق: 38a) و آستان قدس (سمعانی ۸۴۰ ق: 27a) نیز «نسیب» است و مصحح ضبط غلط نسخه مرعشی را در متن گنجانده است.

- متن چاپی:

آن قصب بلعجب در حلّه عروسان سر از زمین برآرد و روزگاری در طراوت بدایت و حلّه حضرت و حلیه لطف حضرت بباشد، نسیم ریح که حبیب روح است بر اطراف وی می‌بزد، شمال جمّاشی می‌کند، باد سحر که ندیم اهل صبوت است بر وی می‌جهد، تا آن‌گاه که به آخر سموم قهر از عالم غیبی و جلال تاختن آرد و آن حلّه سبز از برش برکشد و آن تاج زیبا از سرش بیندازد و به تیغ قهر از بیخش ببرند (سمعانی ۱۳۸۹: ۹۷).

صورت صحیح این کلمه «نصیب» است. در متن نسخه اساس «نصیب» آمده و در حاشیه به حبیب بدل شده است (سمعانی بی تا: 30a). ضبط نسخه ۲۷۳۹ مجلس شورای اسلامی نیز «نصیب» است (سمعانی ۸۵۶ ق: 41a) که مصحح کتاب آن را حتی در اختلاف نسخه‌ها ذکر نکرده است. در جای دیگری از روح‌الارواح این مضمون تکرار شده است: «این نسیم ریح که نصیب روح است از جگر شتربانی می‌آید که در ولایت شرع ما قدام می‌زند» (سمعانی ۱۳۸۹: ۵۶۳). در کتاب *التوسل الی الترسل* نیز مشابه این مضمون آمده است: «... و از آن نسیم الطاف که نسیب روح باشد نصیبی یابد» (بهاء‌الدین بغدادی ۱۳۸۵: ۲۶۵). در این جا، برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان اختلاف‌های بسیار متن با نسخه اساس پرهیز کردیم.

- **متن چاپی:** «و هم حاتم را می‌آید که روزی به‌نزدیک قوم خود دررفت و گفت: اندیشه سفری در پیش است، به چه قدر نفقه خواهی که بنهم تو را؟ گفت: به آن مقدار که حیات می‌نهم نفقه بنه» (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۰۸).

صورت صحیح این کلمه «می‌نهی» است که به اتفاق در تمامی نسخ آمده است و معلوم نیست که چرا در چاپ مایل‌هروی به این شکل درآمده است. یادآور می‌شود که این ضبط را نمی‌توان در زمره اغلاط مطبعی دانست، زیرا در اختلاف نسخه‌ها آمده است که نسخه آستان قدس «می‌نهی» بوده و مصحح ضبط «می‌نهم» را برگزیده است. این حکایت در کتاب‌های مختلف نقل شده است و همه آن‌ها ضبط «می‌نهی» را تأیید می‌کند: «آورده‌اند که خواجه حاتم - رحمة الله علیه - به غزو می‌رفت. زن را گفت نفقه چند می‌خواهی تا بمانم و بروم؟ زن گفت: هم‌چند آن‌که زندگانی بخواهی ماندن؛ که مرا نفقه بی‌زندگانی چه کار آید» (قلانسی نسفی ۱۳۸۵: ۱۶۶). سنایی غزنوی مشابه این داستان را البته با کمی اختلاف در *حدیقه الحقیقه* به نظم درآورده است (سنایی ۱۳۹۷: ۱۱۹). عطار نیشابوری نیز در *تذکرة الاولیاء* این داستان را در شرح احوال حاتم اصم آورده است (عطار ۱۳۹۷: ج ۱، ۳۰۲).

- **متن چاپی:**

مقهوران مَهْرَه مِهْر لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ و محرومان سفر ارادت و محرومان عالم سعادت بر بساط انبساط سبحانی سبحانی،... دامن همت و ذیل حالت از این دمن برکنده‌اند و لباس افلاس و گلیم تسلیم از دست پیر اخلاص در زاویه اختصاص پوشیده‌اند و در خرابات محو صفات و نفی آفات و محق فانیات از دست ساقی باقی بر مشاهده باقیات قدح فرح کشیده‌اند که الابی افرحوا (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۳۱).

ضبط متن معنای محصلی ندارد. در این جا، سخن از سفر حج و طواف به‌میان آمده است. صورت صحیح متن، باتوجه به نسخه اساس، آستان قدس، و مجلس، چنین است: «مقهوران مَهْرَه مِهْر لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ و مُحْرَمَانِ سفر ارادت و مَحْرَمَانِ عالم سعادت و مَتَمَكِّنَانِ بر بساط انبساط سبحانی... که الآفِی افرحوا» (سمعانی بی‌تا: 40b). این موارد را نمی‌توان از جمله اغلاط مطبعی به حساب آورد، چراکه در بخش اختلاف نسخه‌ها آمده که ضبط نسخه آستان قدس «و محرومان سفر ارادت و محرومان عالم سعادت و همگنان» است. با دقت در نسخه آستانه متوجه می‌شویم که مایل‌هروی «متمکنان» را به اشتباه «همگنان» خوانده است. عجیب آن‌که ضبط نسخه مجلس نیز با ضبط نسخه اساس و آستان قدس برابر است و مصحح محترم کم‌تر توجهی به آن نکرده است.

- متن چاپی:

سری دیگر: مردی عیالی دارد و با وی در صحبت است، نداند که عیال خود را دوست می‌دارد، زیرا که آن محبت پوشنده صحبت است، باش تا طلاق دهد آن‌که دوستی پدید آید. آدم دوست بود و دوستی وی پوشنده عطای بهشت بود، زیرا که نه هر کرا عطا دهند دوست بود؟ (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۵۱).

در این جا، سخن از آن است که هم‌صحبتی و نزدیکی و قرب مانع از درک درست دوستی و محبت است، اما ضبط متن چنین مفهومی را نمی‌رساند. صورت صحیح در هردو، طبق نسخه‌های مرعشی (46b)، توپینگن (55a)، آستان قدس (54a)، و مجلس (66a)، پوشیده است.

نزدیک به این مضمون را سعدی در گلستان آورده است: «صاحب‌دلی را گفتند: بدین خوبی که آفتاب است نشنیده‌ایم که کس او را دوست گرفته است و عشق آورده. گفت: سبب آن‌که هر روز توان دیدن مگر در زمستان که محجوب است و محبوب» (سعدی ۱۳۷۴: ۹۹).

- متن چاپی: «و بنای محبت بر جسم مراد حظوظ است هر که با محبت دست در کمر دارد، دل از کل حظوظ اصلاً و رأساً بردارد» (سمعانی ۱۳۸۹: ۴۶۵).

«جسم» تصحیف کلمه «حَسَم» به معنی بریدن، قطع کردن، گسستن، و گسلیدن است. بنابراین، مراد از عبارت مذکور این است که بنای محبت بر بریدن و دست برداشتن از مراد و لذت‌های خویش است. دنباله عبارت این مفهوم را تأیید می‌کند. ضبط متن مطابق با صورت تصحیف‌شده نسخه مرعشی است و مصحح کتاب به ضبط مرجوح نسخه آستان قدس، یعنی حَسَم، بی توجه بوده و در بخش اختلاف نسخه‌ها نیز به آن اشاره نکرده است (سمعانی ۸۴۰ ق: 211a). این قسمت از متن از نسخه مجلس ساقط شده است.

۲,۴ تصحیف‌ها

متن چاپی:

ما خود ز وجود خویش ننگ آمده‌ایم و اندر عالم بی‌سر و سنگ آمده‌ایم
اندر کیلان گلیم بدبختی را ما از سیاهی به جای رنگ آمده‌ایم

(سمعانی ۱۳۸۹: ۱۷).

در بیت دوم صورت صحیح «گیلان» است. «ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که در قدیم، در ناحیه گیلان، گلیم‌ها را از پشم و موی سیاه بز یا گوسفند می‌بافته‌اند و چون رنگ آن‌ها طبیعی بوده هرگز زایل نمی‌شده است» (انوری ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۳۶۵).
دهخدا، در *امثال و حکم*، «رنگ گلیم ما به گیلان کردند» را به‌عنوان مَثَل آورده و این رباعی نجم‌الدین رازی را نیز شاهدهی برای آن ذکر کرده است:

آن‌ها که مرا عزیز چون جان کردند دل را ز وصال ما پشیمان کردند
بر ما ستم عشق نه ایشان کردند این رنگ گلیم ما به گیلان کردند

(دهخدا ۱۳۷۷: ج ۲، ۸۷۴).

نجم‌الدین ابوالرجای قمی، در کتاب خود در تیره‌روزی و گرفتاری اهل فضل، آورده است: «رنگ گلیم فضلا به گیلان کرده‌اند» (ابوالرجاء قمی ۱۳۸۹: ۶۴). محمدامین ریاحی، در تعلیقات خود بر *مرصاد العباد*، بعد از آوردن یک رباعی از کتاب *فردوس المرشديه* و یادآوری بیتی که در *روح‌الارواح* آمده است، البته به‌نقل از *کشف‌الاسرار* می‌نویسد:

در *حدودالعالم* (ص ۱۴۵) گلیم دیلمی ذکر شده و در ترجمه محاسن اصفهان (ص ۵۳)، آن‌جا که تنوع کالاهای موجود در بازار اصفهان را می‌ستاید، از پشمینه‌ها و گلیم‌های گیلان نام می‌برد... این مقدمات کافی است که معلوم شود گلیم گیلان شهرتی داشته (رازی ۱۳۷۹: ۶۴۰).

- متن چاپی:

هرگز دیده‌ای در آن صحرای عظیم، در آن تابستان گرم، وقت هاجره، هاجره کُقلب
الضَبِّ یذیب دماغ الضَّبِّ در آن گرمایی که دماغ در سر بجوشاند و سنگ بپزند...
آفتاب‌پرست همی چون آفتاب کَلَّة نور بزد... دو دست در روی زند و دیده بر
جمال خرشید گمارد، هر چند شعاع آفتاب تیزتر دیده‌ او در آن جمال شده‌تر
(سمعانی ۱۳۸۹: ۱۹).

صورت صحیح «الضَّبِّ» (= عاشق، شیدا، و واله) است. این مَثَل را ثعالبی در کتاب‌های *الاعجاز و الایجاز* و کتاب *تحفة‌الوزراء* در توصیف گرما آورده و حرارت و سوزانندگی هوا را به حرارت آتش دل عاشق واله تشبیه است: «وجدت حرراً یشبه قلب الصب و یذیب دماغ الضب» (ثعالبی ۱۹۹۹: ۱۰۷؛ ثعالبی ۲۰۰۶: ۱۲۶). هم‌چنین، در *تذکره حمدونیه* این مطلب از

قول ابن‌عمید قمی نقل شده است (ابن‌حمدون ۱۹۹۶: ج ۵، ۴۱۴). ذکر این نکته لازم است که در نسخه‌ی اساس به‌جای «الصب» «العقرب» آمده (سمعانی بی‌تا: 6a) و مصحح از ذکر این اختلاف در بخش اختلاف نسخ امتناع کرده است.

- **متن چاپی:** «و هم آورده‌اند که آن درویش در بازار بغداد می‌رفت، دیده‌اش بر صورتی باجمال افتاد، دل از دست بداد... حیران و عطشان و عریان به زاویه‌ی آندهان باز رفت، دل در بر نه، و حاصل جز دردِ جگر نه» (سمعانی ۱۳۸۹: ۳۱).

در نسخه‌های مرعشی (سمعانی بی‌تا: 9b)، آستان قدس (سمعانی ۸۴۰: ق: 12a)، و مجلس (سمعانی ۸۵۶: ق: 12a) این واژه غریوان است و معلوم نیست به چه دلیلی این عاشق نالان و غریوان در متن تصحیح شده لخت و عریان شده است.

- **متن چاپی:** «ید تشح و اُخری منک تأسونی» (سمعانی ۱۳۸۹: ۱۶۴). اگرچه در تمامی نسخ تشح آمده است، اما صورت صحیح آن تشح است، زیرا این مثل که در اکثر کتب امثال عرب آمده، مصرعی از بیت زیر، سروده‌ی صالح‌بن عبدالقدوس، است:

إِنِّي لِأَكْثَرُ مِمَّا سُمِّتِي عَجَبًا يَدُ تَشْحٍ وَأُخْرَى مِنْكَ تَأْسُونِي

(راغب اصفهانی ۲۰۰۴: ج ۱، ۶۰۵).

درباره‌ی این مثل گفته‌اند: «یضرب لمن یسیء و یحسن» و ابوهلال گفته است: «یقال للرجل إذا ضرَّ و نفع» (شمسی باشا ۲۰۰۲: ج ۳، ۲۷۹۸) و معنی آن این است: «با یک دست سر می‌شکند و با دست دیگر دارو می‌کند» (حقیقت ۱۳۸۸: ۲۱۱).

۳. نتیجه‌گیری

پس از مقابله‌ی نسخه‌های پنج‌گانه مورد استفاده‌ی مایل‌هروی با متن چاپ‌شده نتایج زیر به‌دست آمد:

الف. معلوم نیست به چه دلیلی مصحح روح‌الارواح ۲۵ صفحه‌ی نخست کتاب را به‌هیچ‌وجه با نسخه‌ی اساس (مرعشی نجفی) مقابله نکرده و بی‌جهت اختلاف‌هایی را با این نسخه ذکر کرده است. هم‌چنین، تمام شماره‌برگ‌های نسخه‌ی خطی تا این صفحه و بسیاری از صفحات دیگر اشتباه است. هم‌چنین، اختلاف‌های متن و نسخه‌ی اساس تا صفحه‌ی مذکور، که در بخش اختلاف نسخ آمده است، به‌هیچ‌وجه با نسخه‌ی خطی هم‌خوانی ندارد. اگر در

مقاله حاضر به بیان تمام اختلاف‌های ریز و درشت این بخش می‌پرداختیم، سخن به‌درازا می‌کشید. بنابراین، تنها به بیان چند نمونه اکتفا کردیم.

ب. بسیاری از نسخه‌بدل‌های به‌دست‌داده‌شده پایه و اساسی ندارند و اصلاً چنین اختلاف‌هایی در نسخه‌ها نیست یا صورت اختلاف متفاوت با مطلب ذکرشده در بخش اختلاف نسخه‌هاست. گاهی نیز ضبط چند نسخه با نسخه‌ی اساس اختلاف دارد، ولی مصحح آن اختلاف‌ها را به یک نسخه نسبت داده است.

ج. مصحح، در بسیاری از موارد، ضبط بلامرجح نسخه‌ی اساس را در متن گنجانده است و به ضبط راجح سایر نسخ یا بی‌توجه بوده و ذکر از آن به‌میان نیاورده یا آن را در نسخه‌بدل‌ها آورده است. عکس مطلب مذکور نیز در این تصحیح وجود دارد؛ یعنی مصحح ضبط بلامرجح یک یا چند نسخه‌بدل را در متن گنجانده و به ضبط صحیح نسخه‌ی اساس بی‌توجه بوده است. اغلب در این موارد از اختلاف نسخه‌ی اساس با متن ذکر بی‌میان نیامده است.

د. در بخش اختلاف نسخه‌ها، گاهی به مواردی برمی‌خوریم که تکلیف خواننده با چگونگی نسخه‌بدل مشخص نیست. مثلاً، مشخص نشده است این جمله، عبارت، یا کلمه در فلان نسخه اضافه است یا اصلاً وجود ندارد یا در آن نسخه به‌جای جمله، عبارت، یا کلمه مشخص شده آمده است.

هـ. از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد پای‌بندنبودن مصحح به شیوه‌ای است که در مقدمه کتاب بیان کرده است؛ به‌ویژه در قبال اشعار حاشیه‌ی نسخه‌ی آستان قدس که پیش‌تر به آن اشاره شد.

و. گاه مشاهده می‌شود که ضبط متن چاپی با تمام نسخه‌ها متفاوت است و اصلاً چنین ضبطی در هیچ‌یک از نسخه‌ها وجود ندارد.

ز. از ویژگی‌های اصلی روش تصحیح بینابین این است که مصحح باید باتوجه‌به متون هم‌عرض و منابع مختلف تصحیف‌ها، تحریف‌ها، بدخوانی‌ها، و دخالت‌های بی‌وجه کاتب را در متن تشخیص دهد و با ذکر دلیل آن‌ها را اصلاح کند، اما در این تصحیح بسیاری از تصحیف‌ها و تحریف‌های نسخ خطی در متن کتاب وجود دارد و مصحح متوجه آن‌ها نشده است. درضمن، بسیاری از اغلاط مطبعی، که بدون مقابله با نسخ امکان تشخیص صورت صحیح آن وجود ندارد، بر مشکلات متن افزوده است.

کتاب‌نامه

قرآن مجید.

ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۹۹۶)، *التذکرة الحمدونیه*، تحقیق احسان عباس و بسکر عباس، بیروت: دار صادر.

ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۸۹)، *ذیل نقتة المصدر*، رونویسی حسین مدرس‌ی طباطبائی، تهران: کتاب‌خانه، موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

امرؤ القیس (۲۰۰۸)، *دیوان امرؤ القیس*، اعتسی به و شرحه عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دار المعرفة.

انوری، حسن (۱۳۸۳)، *فرهنگ کنایات سخن*، تهران: سخن.

بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، *التوسل الی التوسل*، مقدمه و تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۹۹۹)، *الاعجاز و الایجاز*، حقیقه و هذبه محمد ابراهیم سلیم، قاهره: مکتبة القرآن.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۲۰۰۶)، *تحفة الوزراء*، تحقیق علی الراوی و د. ابتسام مرهون الضار، بیروت: الدار العربیة للموسوعات.

حقیقت، حسین شاه (۱۳۸۸)، *خزینة الامثال: ترجمه متنخب مجمع الامثال*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.

رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد (۱۳۷۹)، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۲۰۰۴)، *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ*، تحقیق ریاض عبدالحمید مراد، بیروت: دار صادر.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۴)، *گلستان سعدی*، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.

سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن محمد (بی تا)، *روح الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح*، ش ۱۲۰۲، کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن محمد (۸۴۰ ق)، *روح الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح*، ش ۳۱۵۲، مشهد: آستان قدس رضوی.

- سمعانی، شهاب‌الدین احمدبن محمد (۸۵۶ ق)، روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح، ش ۲۷۳۹، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- سمعانی، شهاب‌الدین احمدبن محمد (۱۳۸۹)، روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک‌الفتاح، به تصحیح و توضیح نجیب مایل‌هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سمیعی، احمد (۱۳۸۶)، «نکته‌هایی در باب تصحیح متون»، در: مجموعه مقالات روش‌های تصحیح متون، به کوشش محمود نظری، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۹۷)، حدیقة الحقیقه، تصحیح، مقدمه، تعلیقات، و فهرست‌ها از محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی، تهران: سخن.
- شمسی باشا، خیرالدین (۲۰۰۲)، معجم‌الامثال العربیه، ریاض: فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنیه.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴)، «ضوابط تصحیح متن‌های کهن»، نامه بهارستان، س ۶، ش ۱-۲.
- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷)، تذکرة الاولیاء، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۵)، ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق، تصحیح، مقدمه و تعلیقات از عارف نوشاهی، تهران: میراث مکتوب.
- لغت‌نامه (۱۳۷۷)، به کوشش علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۹)، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، آخرین تصحیح رینولد ا. نیکلسون، مقابله مجدد با نسخه قونیه، تصحیح مجدد و ترجمه حسن لاهوتی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.